پنجشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۶، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹، اول مارس ۲۰۱۸، سال پانزدهم، شماره ۴۰۳۹
Info@etemadnewspaper.ir

تاکسی‌نوشت

دربی

سروش صحت

امروز روز دربی است. پسر جوانی که جلوی تاکسی نشسته بود، گفت: «این دربی از اون‌هاس که من عاشقشم.» مردی که عقب تاکسی نشسته بود، پرسید: «چرا؟» پسر جوان گفت: «چون مطمئنم پرسپولیس می‌زنه.» خانمی که عقب تاکسی نشسته بود، گفت: «اتفاقا من مطمئنم که استقلال می‌زنه، اون هم دو سه تا.» پسر جوان خندید و گفت: «شما که فقط بلدید شش تا شش تا بخورید، از کی تا حالا گل‌زن شدید؟» زن گفت: «پنجاه سال پیش یه بار معجزه شد، شش تا به ما زدید ولی پنجاه سال نتونستید یه مقام تو آسیا بیارید، به جاش تیم ما افتخار آسیاس.» پسر گفت: «فردا دوباره شش تا به افتخار آسیامی زنیم.» مردی که عقب تاکسی نشسته بود، گفت: «شما هم چه حال و حوصله‌ای دارید، ده نفر دیگه دارند دنبال توپ می‌دوند، شما حرص و جوشش را می‌خورید؟ این یه بازیه، یه بازی که هیچ ربطی هم به ما نداره، من که اصلا نگاه نمی‌کنم.» راننده گفت: «شما دوست‌داری نگاه کن، دوست‌داری نگاه نکن ولی کل زندگی مگه یه بازی نیست؟» مرد به راننده نگاه کرد و چیزی نگفت. راننده زیر لب گفت: «باز، اقلا فوتبال یه برنده و بازنده‌ای داره...»

تخته سیاه

هوای نیمه‌ابری پنجشنبه تهران

بالاخره روند افزایشی نرخ دلار بعد از کشمکش‌های زیاد بازار نزولی شد و حالا کارشناسان امیدوارند این تغییرات در نهایت قیمت دلار را روی عدد قابل قبولی ثابت نگه دارد. در آخرین خبرهای بازار ارز، هر دلار با قیمت چهار هزار و چهارصد و هفتاد تومان خرید و فروش می‌شود و هر سکه بهار آزادی را به قیمت یک میلیون و پانصد و سی هزار تومان می‌توان خرید. سازمان هواشناسی هم بالاترین دمای هوای امروز پنجشنبه، دهم اسفندماه سال ۹۶ مصادف با دربی ۸۶ را شانزده درجه سانتیگراد و پایین‌ترین دما را شش درجه پیش‌بینی و اعلام کرده تیم‌های استقلال و پرسپولیس امروز در هوایی نیمه‌ابری به مصاف یکدیگر می‌روند.

اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۲/۱۷ ■ غروب آفتاب: ۱۷/۵۹ ■ اذان مغرب: ۱۸/۱۷ ■ اذان صبح فردا: ۵/۱۰ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۳۳

مزخرفات فارسی

رضا شکراللهی

مشغول‌الذّمه

یاد روزگاری نه‌چندان دور به‌خیر که دست‌کم گاهی خلوت فکری و ذهنی هم داشتیم. الان دیگر ساعت چهار بامداد هم که چشم باز کنیم و کورمال موبایل‌مان را برداریم تا مثلا ببینیم ساعت چند است، انواع و اقسام تیرهای غیبِ خبر و تحلیل و مصیبت و جوک هم در همان بوق سگ بر مغزمان می‌نشیند و همان خلوتِ گاه‌به‌گاه هم را از کف‌مان می‌برد. در یکی از همین تیراندازی‌های کنج خلوت، دیدم دوستی نازنین پیام محسن مخملباف به فلان کسک را برایم فرستاده و بسی حرص خورده که آخر این چه نامه‌ای است. دوست من از آن‌هاست که، برخلاف من، در بحث و جدل سیاسی، عجیب حرص می‌خورد و جدی می‌شود و به‌ظاهر عصبانی. القصه، در همان ساعت بوق سگ حرص‌هایش را در خلوتِ ازدست‌رفته خواندم تا رسیدم به تهش که نوشته بود: ضمنابگو این کلمه‌ی «مرضیُ الطرفین» یعنی چه؟ یعنی دو طرف دعوا راضی باشند؟ این‌جا بود که افتادم به خنده، چون این دوست من واقعاً آدمی عصبانی نیست، فقط لحنش خیلی جدی است و خب، پرسیدن چنین چیزی وسط حرص خوردن از نامه‌ی سیاسی دقیقا نشانه عصبانی نبودنش بود. مرضی الطرفین از جمله اصطلاحات حقوقی و قضایی است که در زبان روزمره هم کاربرد دارد. ادبیات قضا در ایران بسیار متأثر است از زبان و ادبیات عربی و کیست که سر و کارش، ولو یک بار، با دستگاه قضا نیفتاده باشد! مرضی الطرفین صفت است به‌معنای «مورد رضایت دو طرف». می‌تواند صفت باشد برای یک انسان که برای حل اختلاف انتخاب می‌شود و به او می‌گویند داور مرضی الطرفین، یا صفت باشد برای راه‌حلی که مورد رضایت دو طرفِ دعوا باشد. وام گرفتن از زبان‌های دیگر در همه‌ی زبان‌ها امری کاملاً عادی بوده و هست. در همین متن، به‌جای «باری» نوشتم «القصه». برخی هم می‌نویسند «الغرض». بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم که به‌جای «با وجود این» می‌گویند «مع هذا». یا به‌جای «به هر حال» گفته‌اند و می‌گویند «علی ایّ حال». فقط هم از زبان عربی نیست که وام می‌گیریم. همین «علی ایّ حال» یا «به هر حال» را برخی جوانان انگلیسی‌آشنای امروز مگر به‌صورت «انی وی (Anyway)» به‌کار نمی‌برند؟ یا کدام‌یک از شما اصطلاح «الی آخر» را تا کنون به‌کار نبرده‌اید؟ از این‌طرف، اصطلاح «گام به گام» دارد کم‌کم جایش را در زبان گفتار می‌دهد به «استپ بای استپ». اصطلاحات می‌آیند، برخی جا خوش می‌کنند و نمی‌روند، برخی هم بعد از مدتی خداحافظی می‌کنند. بستگی دارد به نیاز گویندگان و جغرافیای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زبان. مثلا زمانی اصطلاح «گاماس گاماس» را، که ریشه ارمنی دارد، در خطاب به آدم عجول استفاده می‌کردند به‌عنوان یک‌جور هشدار که عجله نکند. ولی رواج آن امروزه به‌اندازه‌ی قبل نیست. حالا که پای اصطلاحات قرضی در میان است و خلوت من هم برباد است، دو مورد دیگر را هم بگویم. یکی «قِس علی هذا» که اغلب بی‌آن‌که معنای دقیقش را بدانند، درست و به‌جا آن را به کار می‌برند. «قِس» فعل امر است یعنی «قیاس کن» و «قس علی هذا» یعنی «قیاس کن بر این» یا ادیبانه‌اش: بر این قیاس گیر. دیگری اصطلاح «مشغول‌الذّمه» به‌معنای «مدیون» و کسی که تعهد خود را به جای نیاورده باشد. دیده‌ام که این اصطلاح را، چون بیشتر شنیده شده تا دیده شود، به‌شکل‌های عجیب و غریبی می‌نویسند: مشمول‌الذمه، مشغول زومه، مشغول ذمه، مشغول زمبه، مشغول زنبه، مشمول زمنه، مشمول زمه، شغل زمه و... در پایان، اگر الان ساعت خلوت شماست و این یادداشت در تلگرام‌تان ناغافل به شما شلیک شده، مشغول‌الذّمه‌اید اگر فحشش را به من بدهید!

شلیک از فاصله نزدیک

سیدعبدالجواد موسوی

کدام دکتر سروش؟

ظریفی می‌گفت: ما با دو دکتر سروش طرفیم. دکتر سروشی که تفسیر قرآن و مولانا می‌گوید و دکتر سروشی که نامه‌های عتاب‌آلود می‌نویسد. دوستم می‌گفت مطمئنم این دو نفر کاملا با یکدیگر متفاوتند و اصلا شاید تا حالا همدیگر را ملاقات نکرده باشند. دوستم مشخصا به نامه اخیر دکتر سروش اشاره می‌کرد و می‌گفت این میزان از خشم و خروش از شارح مثنوی بعید است.

به دوستم گفتم و به شما هم می‌گویم: این نامه اخیر به نسبت دیگر نامه‌های دکتر سروش وضع بهتری دارد. درست است که میزان معتنابهی فحش و افترا در آن یافت می‌شود اما بالاخره چند کلمه حرف فلسفی هم در آن وجود دارد. منظورم این است که همه نامه فحش و طعنه نیست.

حرف‌هایی هست که می‌توان بر سر آن چند و چون کرد. حرف‌هایی که ان‌شاءالله دکتر داوری را برانگیزد تا در مقام پاسخ برآید و در این میان چیزی هم نصیب ما خوشه‌چینان خرمن معرفت شود. هنوز از خاطر نبرده‌ایم نزاع‌های پر برکتی که درباره غرب میان دکتر سروش و دکتر داوری درگرفت؛ نزاع‌هایی که اگرچه گاهی با تندی همراه می‌شد اما یقینا خیرش بیشتر از شرش بود. البته دکتر سروش این روزها خیلی عصبانی‌تر از سروش آن روزهاست. بی‌محابا هر که را همچون او نمی‌اندیشد به امنیتی بودن متهم می‌کند و ادبیاتش به‌شدت ادبیات آن روزنامه بداخلاق را به یاد می‌آورد. این ادبیات پرخاشگرانه باعث می‌شود همان چند جمله قابل تامل هم شنیده نشود. مثل همیشه دعا می‌کنیم حال و روز آقای سروش به شود که جز این از ما برنمی‌آید.

تیتر مصور | به هفته درختکاری نزدیک می‌شویم

پیت کراینر

در حوالی ادبیات

اسدالله امرایی

گفتن در عین نگفتن

رمان «گفتن در عین نگفتن» نوشته جواد مجابی سرچراغی بازار آخر سال کتاب در انتشارات ققنوس منتشر شد. این یازدهمین رمان جواد مجابی است. همزمان با انتشار این کتاب، سه رمان دیگر ایشان در نشر ققنوس منتشر شده‌اند؛ «باغ گمشده»، «روایت عور» و «در این هوا.» جواد مجابی؛ شاعر، نویسنده، منتقد ادبی و هنرهای تجسمی، نقاش، طنزپرداز و روزنامه‌نگار است که آثار متعددی منتشر کرده است شاید به همین تعداد هم اثر منتشر نشده یا غیرقابل انتشار داشته باشد. در تاریخ مطبوعات کمتر مجله و روزنامه‌ای پیدا می‌شود که اثری از او در آن نباشد. مجلات فردوسی، جهان‌نو، خوشه، آدینه و دنیای سخن از آن جمله‌اند. نوشته‌های او بیش از پنجاه اثر چاپ شده که عمدتا شامل هشت مجموعه شعر، چهار مجموعه داستان کوتاه، رمان، چندین نمایشنامه و فیلمنامه و داستان کودکان و آثار طنز و طرح‌های هجایی و چند مجموعه مقالات درباره نویسندگان و شاعران ایران است. کار عمده او در این سال‌ها، تحقیق درباره نوپردازان هنرهای تجسمی ایران است که بالغ بر شش جلد می‌شود. همچنین پژوهش مفصلی در زمینه تاریخ طنز در متون ادبی ایران را ادامه می‌دهد که سیر شوخی‌های ادبی را در کتاب‌های نظم و نثر ایران طی هزار و اندی سال بر پایه تحولات اجتماعی ترسیم می‌کند. مجابی در رمان گفتن در عین نگفتن، به تحلیل جامعه‌ای می‌پردازد که از راستی و درستی و صلح و مدارا تهی شده است و آدم‌های آن دچار دغل‌بازی‌اند. داستان روایت تحولات غریب روحی یک نقاش است که در نود و چندسالگی به مرور خاطرات گذشته خود می‌پردازد و آدم‌های دخیل در زندگی‌اش را احضار می‌کند «در سرداب هستم. زیر پایم، به فاصله چند وجب پایین‌تر، دو روباه سرخ‌مو حضور دارند. در حرکتند یا خسبیده‌اند یا از صداهایی که از کفش خود بر آجرهای قزاقی ایجاد می‌کنم سرسام گرفته‌اند. روباه در این حدود به‌ندرت یافت می‌شود، مگر در خاطره و به‌اجبار بر در دکان پوستین‌دوز شهر. روباه‌ها از بیشه آمده‌اند، همان بیشه که بعضی روزها برای گریز از صورت‌ها و رفتارهای مکرر بدان پناه می‌برم که نبینم در آن فراخنا جز درختانی که جمله تن چشم‌اند و در جنبش و گریزند سنجاب‌ها و مارها و نورها و باریکه‌های آب و گیاهانی که با تنوع بی‌شمارشان زیباتر از آن‌اند که مجال اندیشیدن بدهند برای نامیدنشان. البته خیالات قدیمی هم در بیشه هست و خاطرات غریب ناگفتنی و اندکی تشویق و بسیار شادی که چون مهمی چیره بر عابر فرود می‌آید و از هر سو او را در شگفتی نگفتنی فرو می‌پوشاند.»

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

بشنو ولی باور نکن

خیلی جالب است. رسانه‌ها وقتی به «ما» می‌رسند، منظورم رسانه‌های گردن کلفت و نامدار است. منظورم رسانه‌هایی است که ملت، میلیونی پای‌شان می‌نشینند و حرف‌شان را به سمع قبول می‌شنوند. این رسانه‌ها وقتی به ما می‌رسند هر چه ویرانی و مصیبت و گرفتاری را فهرست می‌کنند و چنان با تلخی و تندی می‌آمیزندش که با صدمن عسل هم از گلو پایین نرود. اما همین‌ها وقتی به عربستان سعودی می‌رسند، لابه‌لای خروار خروار خبر تلخ و سیاه، ماهرانه روی کار آمدن زنی را در وزارتخانه‌ای بولد می‌کنند و جار می‌زنند و دل ساده‌اندیشان را می‌برند. باور کنید می‌برند. کشوری که تازه یک سال است به زن‌ها اجازه رانندگی داده، چنان سبیل رسانه‌های معتبر جهانی را چرب کرده که کارشناسان ریز و درشت آلامد، نودولتان سعودی را به چشم تحسین می‌نگرند و از راه دور برای‌شان دست می‌زنند. این همه تصمیم خطرناک و بازداشت و شبه‌کودتا و زیر و رو کردن ارتش اگر یک صدمش در ایران اتفاق افتاده بود، دنیا به هم می‌ریخت و هدلاین همه شبکه‌ها می‌شد و فرت و فرت بریکینگ‌نیوز می‌رفتند که «وات ایز گوییِنگ آن این ایران؟» اما الان آنقدری که از ارتقای سطح مدیریتی زنان خرسندند، انگار نه انگار که در ارتش خبری است و ملک سلمان ژنرال‌ها را زیر و رو کرده. قبلش هم خبری نبود. یادتان نیست چند وقت پیش همه شاهزاده‌ها را در هتلی زندانی کردند از تک‌تک‌شان به نفع «شاه بعد از این» بیعت گرفتند؟ این مس مدیای لعنتی انگار نه‌انگار. یک سرچ ساده در اینترنت کنید ببینید چند عکس از ریاض و جده و طائف پیدا می‌کنید؟ طرف مدعی شده که می‌خواهد قطب فشن خاورمیانه را به ریاض یا یکی از شهرهای ساحلی‌اش ببرد. اتفاقا چند جوان ساده را دیدم که تحت تاثیر بمباران شبکه‌های ماهواره‌ای عجب عجب می‌گفتند و با چشم‌های گرد شده اخبار سعودی را پی می‌گرفتند. می‌گفتند طرف دارد ساحل توریستی می‌زند، دارد بیابان‌هایش را تبدیل به جنگل می‌کند، دارد زن‌ها را از پرده بیرون می‌آورد و به مسند وزارت و وکالت می‌نشاند، دارد عین زمان شاه می‌شود... شاید به من اعتراض کنید که «چرا یک دفعه قلمت تند و تیز شده و بحث سعودی‌ها که به میان آمده تخفیف و تحقیر به کلماتت ضمیمه شده؟» شاید گمان کنید من هم از آنهایی هستم که از سر عرق ملی با حاکمان حجاز خصومت دارم و ترقی و بزرگی‌شان را نمی‌توانم ببینم. «اولا ترقی و بزرگی کجا بود؟ ثانیا من اصلا کاری به عربستان سعودی ندارم بلکه دارم بی‌طرفی حرفه‌ای و ادا و اطوار شبکه‌های خبری دنیا را زیر سوال می‌برم. من حرصم از رسانه‌های فراگیر است وقتی به ما می‌رسند شعار «دانستن حق مردم است» سر می‌دهند و قیافه می‌گیرند که جهان امروز جهان گردش آزاد اطلاعات است اما وقتی به عربستان می‌رسند جز فیلم‌های سفارشی و مستندهای تبلیغاتی چیزی نمایش نمی‌دهند. آیا لایف‌استایل زنان عربستانی برای خبرنگاران اروپایی جذاب نیست؟ آیا وضع زندگی مهاجران هندی و پاکستانی در امارات و حجاز موضوعیت ندارد؟ آیا مستندسازی از دست‌قطع کردن و گردن زدن در ملأعام، در کینگدام سعودی جزو دستور کار رسانه‌ها نیست؟ اتفاق بد اینجاست که کار و کردار رسانه‌ها روی مردم عادی اثر گذاشته آنها هم از شبکه‌های انگلیسی و فارسی نقش پذیرفته‌اند و باورشان شده که عربستان دارد گل و بلبل می‌شود. اتفاق بد در بین فارسی‌زبان‌هاست که وقتی درباره ایران می‌نویسند فقط تلخی‌ها و ناکامی‌ها و مرگ و میرها و سوانح مصیبت‌بار را فهرست می‌کنند اما در مواجهه با عربستان برای زنی که معاون وزیر شده پیسی باز می‌کنند و آن را به عنوان نماد توسعه نمایش می‌دهند... من نمی‌گویم ما هیچ عیبی نداریم و وضع‌مان عالی است. عالی نیست. اما هرطور حساب کنیم و با هر معیاری بسنجیم صد سال از عربستان سعودی جلوتریم. نگذارید رسانه‌ها فریب‌تان بدهند. باور کنید جامعه عربستان مطلقا این تصویری نیست که رسانه‌های نامدار برای‌مان ساخته‌اند. تهران و مشهد و اصفهان را سرچ کنید و عکس‌های مردم عادی را، عکس‌هایی که توریست‌ها گرفته‌اند را ببینید، بعد هم ببینید وقتی تایپ می‌کنید ریاض، گوگل چه عکس‌هایی را به رویت‌تان می‌رساند. بی‌خبر نیستم که جوانان عرب تحصیلات عالیه کرده‌اند و از اروپا برگشته‌اند و وضع‌شان خوب شده و از آن بدویت سی، چهل سال پیش بیرون آمده‌اند. عرب‌ها هم استخوان ترکانده‌اند و چیزهایی را به کمک مستشاران اروپایی و امریکایی فهمیده‌اند. اما این، همه عربستان نیست. حتی نوک کوه یخی هم نیست. عربستان واقعی در کاتالوگ‌های تبلیغاتی و تصاویر مدیا بازتاب ندارد. باید از آنها که کارشان مطالعه در حال و روز سعودی است بپرسید تا به شما بگویند که ما هرچقدر هم که کم و کسری داشته باشیم، از هر حیث از آنها جلوتریم. بلکه اصلا قابل مقایسه نیستیم. حتی در زمینه حجاب هم مسائل ما ربطی به آنها ندارد. این بازی ریاکارانه شبکه‌های خبری را باور نکنید.

در همین حوالی

روزنامه‌ها ناگهان تعطیل می‌شوند

همه ما گریگوری پک‌های بیچاره

حامد یعقوبی

هر وقت روزنامه‌ای بسته می‌شود یاد فیلم تعطیلات رمی ویلیام وایلر می‌افتم و علاوه بر تحسین ذکاوت کارگردان برای شخصیت‌پردازی گریگوری پک به عنوان روزنامه‌نگاری آس و پاس که همیشه خدا آه در بساط ندارد، به کسانی فکر می‌کنم که از فردای تعطیلی ناچارند کانتکت موبایل‌شان را بالا و پایین کنند و به بهانه احوالپرسی به دوستان‌شان زنگ بزنند و بعد از اعلام خبر بیکاری تلویحا از آنها خواهش کنند، اگر سر کار جدیدی رفته‌اند رفقای سابق را بی‌خبر نگذارند. زیرکی را گفتم این احوال بین، خندید و گفت/ صعب روزی، بوالعجب کاری، پریشان‌عالمی.

از بین همه روزنامه‌نگارهایی که در فیلم‌های سینمایی دیده‌ایم، گریگوری پک تعطیلات رمی با آن رخوت غم‌انگیزی که زندگی‌اش را در بر گرفته بود، شباهت زیادی به ژورنالیست‌های ایرانی داشت؛ رابرت ردفورد و داستین هافمن همه مردان رییس‌جمهور نیز ژورنالیست‌های دوست‌داشتنی هستند منتها آن زندگی شیک‌وپیک، آن ماشین‌های تحریرهای جذاب، آن هیجانات آرمانگرایانه از آنها موجوداتی دور از دسترس ساخته که به راحتی نمی‌توان به دنیای‌شان راه یافت. روزنامه‌نگار ایرانی بیشتر از اینکه رویای افشای رازهای مگوی دنیای سیاست و اقتصاد را داشته باشد، نگران است امنیت شغلی‌اش به خطر نیفتد، حق هم دارد؛ از بس شبیه شخصیت اول فیلم پیانیست آوارگی کشیده که ابدا نمی‌تواند برای دو روز آینده‌اش برنامه‌ریزی کند.

خبر تعطیل شدن دو روزنامه - به دلایلش کار ندارم - بیشتر از اینکه من را یاد مخاطرات توسعه دموکراسی و نقش روزنامه‌نگاران در این مسیر بیندازد، اندوه بیکاری شب عید و حقوق‌های پرداخت‌نشده همکارانم را در دلم زنده می‌کند. روزنامه‌نگار قبل از اینکه نماینده آرمان‌های صنفی و اجتماعی‌اش باشد، آدمیزاد است. آدمیزاد به نان شب و خرید شب عید و پول خانه استیجاری و کرایه رفت و آمد روزانه‌اش نیاز دارد، آدمیزاد برای زنده ماندن محتاج این است که شغل ساده‌ای داشته باشد، این حقیقتی است که هیچ‌کس نمی‌تواند کتمانش کند. از این نظر ما به‌شدت شبیه گریگوری پک تعطیلات رمی هستیم؛ مستاصل و بی‌پول و نگران و تنها.

متن در حاشیه

۱۴۹۰ - ۱۹۰

کاوه فولادی‌نسب

بلا و بیماری از همه دور... این آرزوی خوبی است، اما زیادی ایده‌آلیستی است و طبعا غیرممکن. وقتی به طور متوسط از هر صدهزار ایرانی، ۱۳۰ نفر به سرطان مبتلا هستند (که خوشبختانه این میزان خیلی کمتر از متوسط جهانی است)، وقتی بیش از ۱۰ درصد افراد بالغ کشور دیابت دارند، وقتی روزانه ۳۰۰ نفر در کشور بر اثر بیماری‌های قلبی و عروقی از دنیا می‌روند (و از این حیث متاسفانه رکورددار بالاترین آمار مرگ قلبی در جهانیم)، آن هم با این اوضاع آلودگی هوا و مخاطرات زیست‌محیطی به‌ویژه در کلانشهرها و شهرهای بزرگ که بخش زیادی از جمعیت کشور را در خود جای می‌دهند، طبیعی است که بیماری پشت در هر خانه‌ای منتظر باشد و اگر صاحبخانه درست‌وحسابی حواسش را جمع نکند، مهمان ناخوانده وارد شود و معلوم هم نیست که به این سادگی‌ها دست از سر میزبان بردارد. علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. اصلاح سبک زندگی- هم از نظر سلامت خورد و خوراک و هم از نظر توجه به فعالیت و تربیت‌بدنی- مهم‌ترین مساله‌ای است که هر ایرانی باید توجه ویژه‌ای به آن داشته باشد. اما باز این هم ایده‌آلیستی است که خیال کنیم با رعایت مسائل بهداشتی و اصول سلامت، می‌توانیم جان سالم به در ببریم. بهتر است خودمان را برای مواجهه با بیماری‌ها مجهز و اطلاعات‌مان را در این خصوص تکمیل کنیم. نمی‌دانم چند نفر از خوانندگان این یادداشت ۱۴۹۰ و ۱۹۰ را می‌شناسند. من -که از بد حادثه یکی از اقوامم به سرطان مبتلا شده و مشغول انجام امور درمانی است- به‌تازگی با این دو شماره تلفن آشنا شده‌ام. اینها شماره‌های مرکز اطلاع‌رسانی دارو و سمومند که به طور رایگان خدمات مشاوره‌ای ارایه می‌دهد. اگر کسی درباره نحوه مصرف صحیح داروها، تداخل داروها و مواد غذایی، عوارض جانبی ناشی از مصرف داروها، سازگاری و نحوه اختلاط داروهای تزریقی، مصرف داروها در دوران بارداری و شیردهی و انواع مسمومیت و گزیدگی و گازگرفتگی سوالی داشته باشد، می‌تواند با این مرکز تماس بگیرد. وجود چنین مرکزی در سیستم سلامت و بهداشت کشورمان موهبت بزرگی است و در بزنگاه‌هایی که دسترسی به پزشک معالج امکان‌پذیر نیست، واقعا گره‌گشاست. این سامانه بانک اطلاعاتی‌ای هم برای داروهای کمیاب دارد و کارشناسانش می‌توانند داروخانه‌ای را که فلان داروی کمیاب در آن موجود است، به شهروندان معرفی کنند. ما معمولا دست به انتقادمان خوب است و البته انتقاد برای بهبود سیستم‌ها لازم و حتی از نان شب واجب‌تر است. اما بد نیست گاهی هم در مواجهه با چنین خدمات ارزشمند و مفیدی که البته وظیفه متولیان امر است، خسته نباشیدی به ایشان بگوییم. دست‌شان درد نکند و بلا و بیماری از ایشان و ما، از همه، دور.

گالری روز

کاشفان چشمه

«کاشفان چشمه» نام نمایشگاهی است که این روزها از آثار محمد اسکندری در گالری آران برگزار می‌شود. درباره این نمایشگاه در کاتالوگ آن نوشته شده است: «روایت تصویری محمد اسکندری همواره سم بولیک بوده است. در مجموعه جدید آثار او که شامل پرتره‌های تمام قد دوستانش است، پیکرها خود سمبل می‌شوند، سمبل نسل شجاعی که بلافاصله پس از انقلاب به دنیا آمده است. پیکرهای این نقاشی‌ها رد آمال و آرزوهای نسل‌های بی‌شماری از ایرانیانی است که برای نظم دادن به زندگی خود تقلا و مبارزه کرده‌اند و...». این نمایشگاه تا ۲۱ اسفند در گالری آران به آدرس خیابان نوفل‌لوشاتو، کوچه لولاگر، پلاک ۵، ورودی حیاط، برپا است.

هشتگ روز

دربی

قرمز همون استقلاله؟

موسم دربی که از راه می‌رسد، کل کل قرمزها و آبی‌ها هم شروع می‌شود. طرفداران هر تیم برای رقیبی که مقابلش ایستاده کُری می‌خوانند و کارنامه درخشان تیم محبوب‌شان در سال‌های گذشته را در بوق و کرنا می‌کنند. حالا چند وقتی می‌شود که دربی علاوه بر کری‌خوانی‌های فوتبالی، رنگ زنانه هم به خود گرفته و بحث ورود زنان به ورزشگاه هم داغ شده است. با اعلام خبر حضور جیانی اینفانتینو، رییس فیفا در دربی ۸۶ بحث حضور زنان در ورزشگاه به طور جدی‌تر مطرح شد. محمد فنایی، کارشناس داوری به ایسنا گفت: «اگر اینفانتینو سوال کند بانوان کجا هستند؟ یک معضل بزرگ درست می‌شود. آن‌وقت چه بگوییم؟» پروانه سلحشوری هم اضافه کرد: «ممانعت از حضور زنان در ورزشگاه در دربی پیش رو، در حالی که رییس فیفا در ورزشگاه حضور دارد، ممکن است باعث تعلیق فوتبال ایران شود. حضور زنان به صورت گزینشی و فرمایشی هم کاری از پیش نمی‌برد.» به بهانه حضور رییس فیفا در دربی و حواشی پیش آمده درباره حضور احتمالی تعدادی از نمایندگان زن مجلس، زنان فعال در حوزه ورزش، بازیگران سینما و البته فعالان حوزه زنان، هشتگ «دربی» این بار علاوه بر کری‌خوانی، رنگ دیگری هم دارد و اهالی توییتر نسبت به اتفاقات این‌طور واکنش نشان داده‌اند. کاربری توییت کرده: «اگر اینفانتینو موقع دربی بپرسه بانوان فوتبال‌دوست کجا هستند، از پاسخ می‌مانید»، کاربری نوشته: «رویای استادیوم برای زنان به واقعیت نخواهد پیوست مگر با همراهی مردان»، کاربری توییت کرده: «دربی تهران، بزرگ‌ترین دربی آسیا، مشهورترین دربی خلیج‌فارس و دومین دربی بعد از دربی قاهره در خاورمیانه است اما هیچ تماشاگر زنی ندارد»، کاربر دیگری نوشته: «تو دنیا زنان برای کرسی ریاست‌جمهوری رقابت می‌کنند، اینجا ما هنوز در گیر حضور در ورزشگاه هستیم»، کاربری توییت کرده: «فاصله استقلال تا پرسپولیس تو جدول رو اسنپ بگیری پونزده تومن کرایه‌اش میشه، مونده تا برسید»، کاربری نوشته: «دربی فقط اونجایی دربی میشه که زنان و مردان همه با هم بشینن فوتبال ببینن»، کاربری نوشته: «چرا باید نمایندگان وسینماگران زن که شاید فوتبال دوست نداشته باشند بتونن برن ورزشگاه بعد ماها بعد از این همه انتظار بازبشینیم پای تلویزیون؟» و در نهایت کاربر دیگری توییت کرده: «دربی فقط اونجایی که بعضیا حتی فرق بین قرمز و آبی رو نمی‌دونن و مدام می‌پرسن آبی کدوم تیم بود؟ الان کدومشون گل زد؟ قرمز همون استقلاله؟ و به این ترتیب از پایه باید دربی رو باهاش کار کنی تا دقیقه ۹۰!»

عکس‌نوشت

در همین حوالی و در هیاهوی همه اتفاق‌ها و خبرهای ناخوشایند از دنیای جنگ و درگیری و... آدم‌هایی بی‌تفاوت به این خبرها، به دنبال اتفاق‌هایی مهم‌تر هستند. آدم‌هایی که زندگی خود را وقف علم، دانش یا فرهنگ و هنر می‌کنند و بدون آنکه درگیر مسائلی شوند که در آنها هیچ نقشی ندارند، سراغ مسائلی می‌روند که اگرچه در زندگی روزمره به چشم نمی‌آیند، اما بسیار مهم‌تر و حیاتی‌تر از هر خبر و اتفاقی هستند. عکسی که می‌بینید از بازگشت سه فضانورد امریکایی و روسی توسط کپسول «Soyuz MS-06» به زمین خبر می‌دهد. عکسی که می‌بینید کمی قبل از فرود این فضانوردان و برفراز ابرهای قزاقستان گرفته شده. منبع این عکس رویترز است.